شعر عربی معاصر

مجموعه مقالات نخستین همایش ملی
پژوهش‌های شعـــــــر معـاصر عربی

تدوین و تنظیم: دکتر حسن اسماعیل زاده
استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی
TABRIZ-2018
مرکز منطقه‌ای اطلاع رسانی علوم و فناوری

مجموعه مقالات

نخستین همایش ملی

پژوهش‌های شعر معاصر عربی

مجموعه مقالات

نخستین همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر عربی

دبیر علمی همایش:

دکتر عبدالاحد غیبی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دبیر اجرایی همایش:

دکتر علی صیادانی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تدوین و تنظیم:

دکتر حسن اسماعیل زاده

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

صفحه آرا و طراح جلد:

سحر اندری

حامیان همایش:

دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی

مرکز منطقه‌ای اطلاع رسانی علوم و فناوری

رویداد تبریز ۲۰۱۸

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)

(کد اختصاصی همایش ٤٢٥٠٤- ٩٧١٨٠)

تبریز_آبان‌ماه ۱۳۹۷

بسم الله الرحمن الرحیم

ن وَ اَلْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ

سخن دبیر علمی:

شعر عربی معاصر، رویکرد جدید و متفاوت با گذشته در عرصه ادبیات جهانی پیدا کرده است. آن‌گاه که در تحولات و فراز و نشیب‌های شعر کلاسیک عرب در گستره تاریخ تأمل کرده، آن را به لحاظ محتوایی و ساختاری با شعر معاصر مقایسه می‌کنیم این رویکرد نوگرایانه به روشنی نمایان می‌شود و پژوهش در این حوزه را بیش از پیش با اهمیت‌تر جلوه‌گر می‌کند. پژوهشگران صاحب نظر ایرانی همواره این تحولات و رشد و تکاپو را به دقت رصد کرده و عالمانه زوایای عیان و نهان آن را با تأمل به کنکاش کشیده‌اند. در همین راستا، نخستین همایش پژوهش‌های شعر معاصر عربی که از سوی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان برگزار می‌شود بر آن است که همراه با همایش‌ها و نشست‌های علمی ارزشمندی که از سوی گروه‌ها و کرسی‌های زبان و ادبیات عربی کشور در ارتباط با شعر معاصر عربی انجام‌گرفته است آرا و نظریات درخور تقدیر پژوهشگران این حوزه را در موضوعات مهم یکجا جمع آورد. برای نیل به این هدف، تحلیل ساختاری و محتوایی، بررسی ویژگی‌های بلاغی و زبانی، گونه‌شناسی و ریخت‌شناسی، تحلیل گفتمان، بررسی داستان‌ها و نمایشنامه‌های منظوم، تأثیر و تأثر زبانی میان شعر عربی و فارسی از مهم‌ترین محورهایی هستند که در این همایش برای ارائه دیدگاه‌ها و نظریات پژوهشگران حوزه زبان و ادبیات عربی در نظر گرفته شد.

پس از آنکه خبر برگزاری همایش از مجاری مختلف برای پژوهشگران محترم اطلاع-رسانی شد نویسندگان از ۲۹ دانشگاه در محورهای مختلف با تألیف مقالات درخور و ارزشمند چراغ این همایش را پرفروغ ساختند. در مجموع ۱۳٤ مقاله به دبیرخانه همایش ارسال شد که پس از انجام پروسه داوری ۸۳ مقاله به عنوان مقالات برگزیده برای چاپ در مجموعه مقالات انتخاب شد. در میان مقالات پذیرفته شده ٦٤ مقاله به زبان فارسی و ۱۹ مقاله به زبان عربی نوشته شده است. تحلیل ساختاری و محتوایی و همچنین بررسی

ویژگی‌های بلاغی و زبانی دو محوری بودند که در کنار محورهای دیگر همایش، توجه پژوهشگران را به خود معطوف داشت.

در پایان از همه همکاران محترم گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان و پژوهشگران ارجمند که زمینه برگزاری همایش را فراهم ساختند صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم و امیدوارم این همایش بتواند گامی سودمند در مسیر معرفی شعر معاصر عربی بردارد.

وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكّلِ الْمُتَوَكّلُونَ

دکتر عبدالاحد غیبی

دبیر علمی همایش

کمیته علمی همایش بر اساس ترتیب الفبایی

دکتر حسین ابویسانی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

دکتر پرویز احمدزاده

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر محمدرضا اسلامی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر حسن اسماعیل‌زاده باوانی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر ابوالحسن امین‌مقدسی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

دکتر خلیل پروینی

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مهین حاجی‌زاده

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

آقای جواد دامادی

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر علی صیادانی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر ناصر علیزاده

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر عبدالاحد غیبی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر علی قهرمانی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر امیر مقدم‌متقی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر فرامرز میرزایی

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر شهریار نیازی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

کمیته داوری همایش به ترتیب حروف الفبایی

دکتر عادل آزاددل

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی

دکتر مهرداد آقایی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی

دکتر حسن اسماعیل‌زاده باوانی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر فرشته افضلی

استادیار گروه مترجمی زبان و ادبیات عربی دانشگاه دامغان

جعفر امشاسفند

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر مریم بخشی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر مهین حاجی‌زاده

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر فرهاد رجبی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

دکتر رمضان رضایی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر حسن سرباز

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

دکتر علی صیادانی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر عبدالاحد غیبی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر زهره قربانی مادوانی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر علی قهرمانی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر سودابه مظفری

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

دکتر امیر مقدم‌متقی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر ریحانه ملازاده

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء

دکتر علی نجفی ایوکی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

دکتر معصومه نعمتی قزوینی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر علی اکبر نورسیده

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان

دکتر حمید ولیزاده

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

کمیته اجرایی همایش

دکتر علی عجمی

معاون پژوهشی و فناوری دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر ناصر علیزاده

رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر عبدالاحد غیبی

دبیر علمی همایش

دکتر علی صیادانی

دبیر اجرایی همایش

دکتر مهین حاجی‌زاده

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر علی قهرمانی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دکتر حسن اسماعیل‌زاده باوانی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

جعفر امشاسفند

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

مسعود باوان‌پوری

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

بواعث ظهور الشّعر الحرّ في العراق

الدكتور أمير مقدم متقى*[1]
بريسا كاظمى[2]

الملخّص

في هذه الدراسة نحن بصدد تحديد العوامل التي أدت إلي ظهور الشعر الحر في العراق، وكانت بداية الحركة التجديدية التي سميت بـ«الشعر الحر» في العراق سنة ١٩٤٧م وزحفت هذه الحركة وامتدت حتى غمرت الوطن العربي كله. وبرزت الدعوة إلي تجديد الشعر في العراق بعد الحرب العالمية الثانية بتغيير وجه الحياة وتطورها وازدياد المظاهر الثقافية والاتصالات بالحضارات الأخري والاقتباس منها ونشاط حركة الترجمة. وفي تعريف الشعر الحر قيل: ليس الشعر الحر منثورا كما ظن الكثيرون ممن يعزفون عن قراءته، و إنما هو شعر يلتزم بحور الخليل، و لكنه يكتفي منها بالبحور المتساوية التفاعيل كالرجز والرمل والكامل وغيرها، وهو مع التزامه لهذه البحور يتحرر من نظام البيت الكامل، فسطور الشاعر تختلف طولا وقصرا. تتهدف هذه المقالة إلى دراسة وتبيين بواعث ظهور الشّعرالحرّ في العراق بمنهج توصيفي_تحليلي وبالإستفادة من دواوين بعض من الشعراء.

الكلمات الدليلية: الشعر الحر– العراق– الشعر الحديث– البواعث.

[1] أستاذ مشارک فی قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة فردوسی مشهد، a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir
[2] عضو الهيأة التدريسية بجامعة بيام نور لرستان، pkazemi۴۲@yahoo.com

المقدّمة:

بين العراق والشّعر ترابط وجدانيّ عميق قلّما نجد له مثيلاً في بلد آخر، فالعراق بلد الشّعر وليس ذلك إدعاءً، إنّما هي حقيقة و من يعرف العراق وتاريخه الأدبي يقرّ أنّ فحول الشّعر العربي قديماً وحديثاً برزوا من ينابيعه الرقراقة. لم تقف حركة التطور الموسيقية للقصيدة العربية عند حدود التحرر الجزئي من قيود القافية، بل تخطتها إلى بعد من ذلك، فقد ظهرت محاولة جديدة و جادة في ميدان التجديد الموسيقى للشعر العربي عرفت " بالشعر الحر "، وكانت هذه المحاولة أكثر نجاحا من سابقتها كمحاولة الشعر المرسل، أو نظام المقطوعات، وقد تجاوزت حدود الإقليمية لتصبح نقلة فنية وحضارية عامة في الشعر العربي، ولم يمض سنوات قليلة حتى شكل هذا اللون الجديد من الشعر مدرسة شعرية جديدة حطمت كل القيود المفروضة على القصيدة العربية، و انتقلت بها من حالة الجمود و الرتابة إلى حال أكثر حيوية و أرحب انطلاقا، و بدأ رواده و نقاده و مريدوه يسهمون في إرساء قواعد هذه المدرسة التي عرفت فيما بعد بمدرسة الشعر الحر، و مدرسة شعراء التفعيلة أو الشعر الحديث، و في هذا الإطار يحدثنا أحد الباحثين قائلا " لقد جاءت خمسينيات هذا القرن بالشكل الجديد للقصيدة العربية، وكانت إرهاصاتها قد بدأت في الأربعينيات، بل ولا نكون مبالغين (إذا قلنا) في الثلاثينيات من أجل التحرك إلى مرحلة جديدة، مدعاة للبحث عن أشكال جديدة في التعبير، لتواكب هذا الجديد من الفكر المرن ... و قد وجدت مدرسة الشعر الحر الكثير من المريدين، و ترسخت بصورة رائعة في جميع البلدان بدءاً (بالملائكة و السياب والبياتي) في العراق في الأربعينيات، ثم ما لبثت هذه الدائرة أن اتسعت في الخمسينيات فضمّت إليهم شعراء مصريين آخرين مثل صلاح عبد الصبور و أحمد عبد المعطى حجازي، و في لبنان ظهر أحمد سعيد (أدونيس) و خليل حاوي و يوسف الخال، وكذلك فدوى طوقان و سلمى الخضراء الجيوسي في فلسطين، أما في السودان فقد برز في الأفق نجم كل من محمد الفيتوري و صلاح محمد إبراهيم.(www.geocties.com)

مسميات الشعر الحر

لقد اتخذ الشعر الحر قبل البدايات الفعلية له في الخمسينيات مسميات كانت مدار بحث من قبَل النقاد و الباحثين، فقد أطلقوا عليه في إرهاصاته الأولى منذ الثلاثينيات اسم "الشعر المرسل" و"النظم المرسل المنطلق" ranning blank veres و "الشعر الجديد" و "شعر التفعيلة" أما بعد الخمسينيات فقد أطلق عليه مسمى "الشعر الحر" و من أغرب المسميات التي اقترحها بعض النقاد ما اقترحه الدكتور إحسان عباس بأن يسمي "بالغصن" مستوحيا هذه التسمية من عالم الطبيعة و ليس من عالم الفن، لأنّ هذا الشعر

يحوى في حد ذاته تفاوتا في الطول طبيعيا كما هي الحال في أغصان الشجرة و أنّ للشجرة دورا هاما في الرموز و الطقوس و المواقف الإنسانية و المشابه الفنية.

نشأة الشعر الحر

تقول نازك الملائكة "كانت بداية حركة الشعر الحر سنة ١٩٤٧م في العراق، و من العراق، بل من بغداد نفسها، و زحفت هذه الحركة و امتدت حتى غمرت الوطن العربي كله، وكادت بسبب تطرف الذين استجابوا لها، تجرف أساليب شعرنا العربى الأخرى جميعا، و كانت أولى قصيدة حرة الوزن تنشر قصيدتي المعنونة "الكوليرا" (الملائكة، ١٩٨٩، ٣٧-٣٦) تم قصيدة "هل كان حبا" لبدر شاكر السياب من ديوانه أزهار ذابلة وكلا القصيدتين نشرتا في عام ١٩٤٧م.

غير أن نازك فى مقدمة كتابها "قضايا الشعر المعاصر"، الذي نقلنا منه النص السابق، تعترف بأن بدايات الشعر الحر كانت قبل عام ١٩٤٧م فتقول " عام ١٩٦٢م صدر كتابي هذا و فيه حكمت بأن الشعر الحر قد طلع من العراق، و منه زحف إلى أقطار الوطن العربي، و لم أكن يوم قررت هذا الحكم أدري أن هناك شعرا حرا قد نظم في العالم العربي قبل سنة ١٩٤٧م ، سنة نظمي لقصيدة "الكوليرا"، ثم فوجئت بعد ذلك بأن هناك قصائد حرة معدودة قد ظهرت في المجلات الأدبية و الكتب منذ سنة ١٩٣٢م، و هو أمر عرفته من كتابات الباحثين و المعلقين، لاننى لم أقرأ بعد تلك القصائد من مصادرها وإذا بأسماء غير قليلة ترد في هذا المجال منها اسم على أحمد باكثير، ومحمد فريد أبي حديد، و محمود حسن إسماعيل، و عرار شاعر الأردن، و لويس عوض و سواهم (نفس المصدر، ١٩٨٩، ١٤) و عبثا تحاول نازك بعد أن أيقنت أنّ أوليات الشعر الحر لم تكن لها، و ذلك باعترافها الذي دوناه سابقا ـ أن تجعل موطن الشعر الحر هو العراق ـ و إن كان ذلك لا يؤثر لا من قريب ولا من بعيد على نشأة أي عمل أدبي أن يكون من العراق، أو من مصر، أو من الحجاز، أو غيرها من أقطار الوطن العربي، و إنما الغرض هو تصحيح مسار النشأة و تاريخها ليس غير ـ فتقول نازك "ثم أن الباحث الدكتور أحمد مطلوب قد أورد في كتابه النقد الأدبي الحديث في العراق قصيدة من الشعر الحر عنوانها" بعد موتي" نشرتها جريدة العراق ببغداد سنة ١٩٢١م تحت عنوان «النظم الطليق»، وفي تلك السنة المبكرة من تاريخ الشعر الحر لك يجرؤ الشاعر على إعلان اسمه، و انّما وقع (ب ن) " ثم تذكر نازك جزءا من القصيدة، و تعقب قائلة " و الظاهر أن هذا أقدم نص من الشعر الحر " ، و قد أحسنت نازك عندما قالت (والظاهر أن هذا أقدم نص من الشعر الحر، لأنها حينئذ لم تجزم بأقدمية النص، و بالفعل أثبتت الدراسات الأدبية بأن هذا النص لم يكن أقدم نص، و إنما هناك ما هو أقدم منه إن لم يكن في نفس الحقبة الزمنية. ثم تحاول نازك مرة أخرى نفي تلك البدايات (ب . ن) فتطرح سؤالا تبرز من خلال إجابته أن تلك البدايات غير موفقة، أو لم تخضع لشروط ومواصفات معينة فتقول "

هل نستطيع أن نحكم بأنّ حركة الشعر الحر بدأت في العراق سنة ١٩٢١م، أو إنها في مصر سنة ١٩٢٣م،(المصدر السابق، ١٩٨٩، ١٥ و بالفعل أن ما توصلت إليه نازك من خلال إجابتها بنفسها على سؤالها المطروح آنفا يؤكد من جانبها نفي الحكم عن بدايات تلك الحركة، لأنّها لم تنطبق عليها الشروط التي رسمتها لفاعلية تلك الأوليات، و من هنا احتفظت نازك لنفسها بفضل السبق في ولادة الشعر الحر عام ١٩٤٧م، وكأن ما ولد قبل ذلك كان خداجا، و لم يستوف مدة الحمل التي حددتها السيدة نازك لمثل هذه البدايات الفنية و هذه الدّراسة تناقش عن بواعث ظهور الشّعرالحرّ فيه علي الأساس التّالي:

١-تطوّر الشّعر الحديث في العراق.

٢-بواعث ظهور الشّعر الحرّ في العراق.

١-تطوّر الشعر الحديث في العراق:

قبل أن نتناول البحث، لابدّ أن نحدّد المقصود من كلمة «الحديث». المراد من هذه الكلمة في شعر العراق المعاصر هو ما يبدأ بنهاية الحرب العالميّة الثانيّة حتّي اليوم، ويكون من المفيد أن نبدأ بالقرن التاسع عشر لنتتبع سير تطوّر الشّعر في العراق من ذروة التقليد إلى الشّعر الاجتماعي الخطابي ثمّ محاولات التجديد الحديثة. مراحل تطوّر الشعر الحديث في العراق تكون علي الأساس التّالي:

- المرحلة الأولي أو رحلة التقليد من منتصف القرن التّاسع عشرحتّي إعلان الدّستور العثماني في سنة ١٩٠٨م :

شعراء ذلك العهد يمثّلون الرّعيل الأخير من شعراء الفترة المظلمة ينضوون جميعاً تحت لواء التّقليد متأثّرين بالثّقافة العثمانيّة. ممثّلوا هذه المرحلة هم؛ عبدالغفار الأخرس (١٨٠٥ م – ١٨٧٤ م)، موسى الطالقانيّ (١٨١٤- ١٨٨٠ م)، حيدر الحليّ (١٨٢٧ م- ١٨٨٦ م)، عبدالغني جميل (١٧٨٠ م- ١٨٦٣ م) و محمد سعيد الحبّوبيّ (١٨٤٩ م-١٩١٦ م) (الخياط،١٩٧٠ م،١١-٢٩).

- المرحلة الثّانيّة أو فترة الانتقال من ذروة التقليد إلى محاولات التجديد:

لقد توسط شعراء هذه المرحلة بين التّقليد والتّجديد، فلم يقلّدوا التّقليدالأعمي ولم يرفضوا الرّفض البات، بل نقلوا الموضوعات الشّخصيّة الضّيقة إلى النّاس والمجتمع وجرت الآراء العلميّة الجديدة علي ألسنتهم وثاروا علي القيم الاجتماعيّة والسيّاسيّة ولكن لم تعرف ثورتهم أبعاداً منتظمة، إلاّ أنّهم بالرغم من ذلك أضاؤا الطّريق للأجيال القادمة. روّاد هذه المرحلة هم؛ جميل صدقي الزّهاوي (١٨٦٣ م-١٩٣٥م)، أحمد الصّافي

النّجفي (١٨٩٧م-١٩٧٧م)، حسين مردان (١٩٤٧م-؟) ومحمّد مهدي الجواهري (١٩٠٣م- ؟) (المصدر السابق، ٣٧-١٠٧).

- المرحلة الثالثة أو محاولات التّجديد بعد الحرب العالميّة الثانيّة:

اتّسمت مرحلة ما بعد الحرب العالميّة الثانيّة بتغييرات حاسمة علي المستوي العالمي، بانهيار القوى الاستعماريّة التي أنهكتها الحرب، و ارتفاع صوت الشّعوب المستعمرة منادياً بالتّحرّر و الاستقلال، و اشتدّت الدّعوة إلي الديمقراطيّة و احترام حقوق الإنسان، وكان لهذا كلّه أصداء علي الصّعيد الدّاخلي في العراق، حيث تطوّرت الأوضاع السّياسيّة و الاجتماعيّة و الثّقافيّة. في الحقيقة الحركات السّياسية و الانقلابات العسكريّة و الأحزاب الوطنيّة و آثار الحرب العالميّة الأولى و سيطرة بريطانيا علي العراق و أخيراً ما خلفته الحرب العالميّة الثانيّة من آثار مروعة وضياع فلسطين، كلّها أسهمت إلى حدّ كبير في تهيأة الظروف لتطوّر الأدب، حتّي ظهرالمثلث العراقي (نازك الملائكة، بدر شاكر السّيّاب و عبد الوهاب البياتي) و ارتفعت القصيدة العربيّة إلى مستوي جديد مغاير تماماً لما كان سائداً في الشّعر لقرون طويلة (الكتاني،١٩٨٢م،١/٤٥٠ والمقدسي، ١٩٨٨م، ٩٩ و بدوي، ١٩٦٩م، مقدمة الكتاب). هكذا برزت الدّعوة إلى تجديد الشّعر في العراق بعد الحرب العالميّة الثانيّة بتغيير وجه الحياة و تطوّرها و ازدياد المظاهر الثقافيّة و الاتصالات بالحضارات الأخري و الاقتباس منها و نشاط حركة التّرجمة.

الحركة التّجديديّة الّتي سمّيت بـ «الشّعر الحرّ» قد طلع من العراق ومنه زحف إلى أقطار الوطن العربيّ، فى تلك السّنة (١٩٤٧م) الّتي نظمت نازك الملائكة قصيدته «الكوليرا» كما صدر في النصف الثاني من هذا الشهر (كانون الأوّل) في بغداد ديوان بدرشاكرالسّيّاب (أزهارذابلة) وفيه قصيدة حرّة الوزن له من بحر الرّمل عنوانها «هل كان حبّاً» (الملائكة، ١٩٨٩م، ٣٦)، وقيل في تعريف هذا الشعر:«ليس الشّعر الحرّ منثوراً كماظنّ الكثيرون ممن يعزفون عن قراءته، وإنّما هوشعر يلتزم بحور الخليل، ولكنّه يكتفي منها بالبحور المتساويّة التفاعيل كالرّجز والرّمل والكامل وغيرها، وهومع التزامه لهذه البحور يتحرّرمن نظام البيت الكامل، فسطور الشاعر تختلف طولاً و قصراً» (العشماوي،١٩٨٦م،١٢٥).

هذا ما صرّحت به رائدة الشّعر الحرّ (نازك الملائكة) في كتابها «قضايا الشّعر المعاصر»، ولكن علي الإجمال لم يلفت ظهور هاتين القصيدتين نظر الجمهور و مضت سنتان صامتتان لم تنشر خلالها الصّحف شعراً حرّاً علي الإطلاق وفي صيف سنة ١٩٤٩م، صدرت نازك الملائكة ديوانها (شظايا ورماد) وقد ضمنته مجموعة من القصائد الحرّة و وقفتعندها موقف التّجديد (الملائكة، ١٩٨٩م، ٣٧).

و ماكاد هذا الدّيوان يظهرحتّي قامت له ضجة شديدة في صحف العراق و أثيرت حوله مناقشات حامية في الأوساط الأدبيّة حتي بدأت تظهر قصائد حرّة الوزن ينظمها شعراء يافعون في العراق و يبعثون بها إلى

الصّحف و بدأت الدّعوة تنمو و تتسع. السؤال المهم الآن؛ لماذا بدأ الشّعر الحرّ في العراق دون غيرها؟ و بعبارة أخرى ما هي الدواعي التي أدّت إلى ظهور هذه الظاهرة في العراق؟ و سنبحث عنها.

٢– بواعث ظهور الشّعر الحرّ في العراق:

كما قلنا كانت بداية حركة الشّعر الحرّ في العراق سنه ١٩٤٧م، و من العراق، بل من بغداد نفسها – بتعبير نازك الملائكة (المصدر السابق، ٣٥)– زحفت هذه الحركة وامتدّت حتّي غمرت الوطن العربي كلّه. يبدو أنّ ظهورفكرة الخروج علي الشكل العام للقصيدة العربية ومحاولة مواكب الآداب الغربية كانت قبل الأربعينات، وفي البداية هي مجرد رغبة عند بعض الّذين سافروا إلى الغرب وحاولوا أن ينقلوا التّجربة بدون فهم مسبق (فاضل، ١٩٨٤م، ٢١٨). كانت تلك الرغبة صارت مفصولة فاشلة لأنّ الظروف لم تكن مهيّأة لاستقبال هذا النّوع الجديد من الشّعر. أمّا البدايات في الأربعينات فكانت في العراق و يبدو أنّ من جملة أسبابها ما أعقبت الحرب العالميّة الثانيّة في العراق من تأثيرات و انعكاسات ولذلك نجحت محاولات نازك الملائكة و بدر شاكر السيّاب (المصدر السابق، ٢٢٠). فإذن بإمكاننا أن نقول: إنّ التّجديد الشّعري الّذي كان في الأربعينات، كان تجديد العراقيين ولكن الفكرة توسّعت إلى البلدان العربية ولوبقى الشعر العربي في العراق، كحركة تجديدية، لكان يمكن أن يموت بسبب الظروف المناوئة له، لكنّه وصل إلى لبنان ومن لبنان انتشر إلى سوريا وفلسطين والأردن و إلى مصر. فوجد هذا الشعر في لبنان مكانة خطيرة لدى الشعراء ولكن الشعراء اللّبنانيون – و إن أضافوا إليه أشياء كثيرة– استجابوا إلى هذا النوع من الحريّة استجابة متطرّفة، و المصريون كانوا بطيئينَ جدّاً في الاستجابة للتيارات الجديدة، مثلاً الشاعر المصرى «صلاح عبد الصبور» لما بدأ يكتب الشعر الحرّ كان ذلك سنة ١٩٥٦م (المصدر السابق، ١٩٩). إذن بقي العراق رائداً في هذا الشعر بسبب الظروف المهيّأة لولادة هذا الشعرالجديد ولادة طبيعية و بسبب تاريخه الشّعري الطويل، وقد ذهب النّقاد في تأويل هذه الظاهرة بمذاهب مختلفة، فقال بعضهم: إنّ الشباب مولع بالإغراب و الشذوذ، و قال آخرون إنّ الجيل الجديدكسول يضيق بالجهد الأدبي و لايتحمّل علي متاعب الشطرين وأهوال القافية الموحدّة فيلجأ إلى السّهولة، و رأت جماعة أخري أنّ هذه الحركة بمجملها مستوردة عن الشّعر الغربيّ و لاعلاقه لها بالشعر العربي، وقد بيّنت رائدة الشّعر الحرّ (نازك الملائكة) صلة الشّعر الحرّ بالتطورات الاجتماعيّة حيث تقول: «أفتراه من الممكن أن تمتلك جذوراً اجتماعيّة تحتم انبثاقها و تستدعيه؟!» (الملائكة، ١٩٨٩م، ٥٠). هذه الجذور منها ما هو اجتماعي و منها ما هو نفساني، و توضحها بأربعة أسباب:

أوّلها: نزوع الفرد العربي المعاصر إلى الهروب من الأجواء الرومنطيقيّة إلى جوّ من الحقيقة الواقعة الصّارمة الّتي الجدّ و العمل غايتها العلياء، و تجعل غاية الأدب، التّعبير لا الجمال و التّزويق.

ثانيّها: أنّ الشّاعر الحديث يحبّ أن يثبت فرديته باختطاط سبيل شعري جديد يصبّ فيه شخصيّة الشّاعر القديم.

ثالثها: استجابته لميل العصر إلى الخروج عن فكرة النّموذج المتسق اتساقاً تامّاً و تقصد بالنموذج اتخاذ شيء ما وحدة ثابتة و تكرارها بدلاً من تغييرها وتنويعها.

رابعها: اتجاه العصر العامّ إلى تحكيم المضمون في الشّكل كردّ فعل مباشر للعصور المظلمة الّتي غلبت فيها علي الشّعر، القوالب الشّكلية و الصّناعة الفارغة و الأشكال التي لاتستجيب لحاجة حيويّة. فالأسلوب الشّعري القديم عروضيّ الاتجاه، يفضّل سلامة الشّكل علي صدق التّعبير وكفاءة الانفعال، و يتمسّك بالقافية الموحّدة، ولوعلي حساب الصّور و المعاني الّتي تملأ نفس الشّاعر (المصدر السابق، ١٩٨٩،٥٠-٦٥). خلاصة ما تشرحه نازك الملائكة هي أنّ حركة الشّعر الحرّ كانت مقودة بضرورة اجتماعية و الدليل على ذلك أنّ محاولات وأدها قد فشلت جميعا (النفس المصدر، ١٩٨٩، ٥٥) وكذلك يؤكّد علي هذا الرأي «إحسان عباس» حيث يقول: «إنّ الاتجاه إلى الشّعر الحرّ و إنزال لغة الشّعر منزلة الحديث العادي و ليس من الضروري أن ينشأهما التّقليد و إنما هما يمثّلان حاجة تدعو إليها طبيعة الشّعر العربيّ نفسه ... وهي (حركة الشعرالحر) استجابة لدواع نامية في حياتنا المعاصر» (الكتاني،١٩٨٢م،١/٤٧٠)، وهذا نفس ما أراده محمّد النّويهي في «قضية الشعر الجديد» (النويهي، ١٩٨٤م، ٩٣)، جهاد فاضل في «قضايا الشعرالحديث» (فاضل،١٩٨٤ م،٩٣)، جبرا إبراهيم جبرا (المصدر السابق،٩٨)، غالي شكري في «شعرنا الحديث إلِي أين» (شكري،١٩٩١ م،٣٧)، محمّدزكي العشماوي في «دراسات في النقد الأدبي المعاصر»(العشماوي، ١٩٨٦م، ١٢٥) و علي حدّاد في مقالة «الخطاب الآخر- مقاربة لأبجدية الشاعر ناقداً» (حداد، ٢٠٠١ م،١٠).

أمّا فريق من النقاد فيرون أنّ هذه الظاهرة مستوردة عن الشّعر الأجنبي، و بعبارة أخري؛ إن هي إلاّ ترجيع أصداء الشّعر الحديث في الآداب الأروبية. يقول أحمد أبوسعد بعد أن تساءل عن دواعي نشأة الشّعر الحرّ: «أظنّ أنّ كلّ من له مشاركة بسيطة في الاطلاع على النظريات الحديثة في الآداب والفنون عند الغربيين ولاسيّما الإنجليز يعتقد بأنّ هذا الشّعر إن هو إلا ثمرة الاطلاع علي هذه النظريات وتثقيف أصحابه بها ونتيجة لإقبال قراءة «اليوت»[١] و«ايدث سيتويل»[٢].فزعماء الشعر الحرّ أنفسهم في العراق يعترفون بذلك و يقرّون بأنهم قد تأثّروا بالشعر الغربي حتي في طريقة كتابة قصائدهم؛ تعترف نازك الملائكة في مقدّمة علي ديوانها (شظايا ورماد) أنّ أسلوبها الطّريف في قصيدتها (الجرح الغاضب) مقتبس مباشرة عن الشّاعر الإمريكى «ادغار ألن بو»[٣] في قصيدته البديعة «ULALUME» (الملائكة، ١٩٧٧م، ١٨).

و يبدو أنّ بدرشاكر السياب: «من بين الشعراء الغربيين الّذين تأثر بهم في بداية الأمرهم؛ «شيلي»[٤]، و«كيتس»[٥] ثمّ «اليوت» ثمّ «ايدث سيتويل»، وحين استعرض هذا التاريخ الطويل من تأثر نجد أباتمام و

ايدث سيتويل خاصّه هما الغالبان، وحين أراجع انتاجه الشّعري لاسيّما في مرحلته الأخيرة نجد أثر هذين الشاعرين واضحاً. فالطريقة الّتي كتب بها أغلب قصائده هي مزيج من طريقة أبي تمام و طريقة ايدث سيتويل، ثمّ إدخال عنصر الثقافة و الاستعانة بالأساطير والتاريخ و التضمين(الكتاني،١٩٨٢م،٢٣/١)، وكثيراً ما أشار في حواشي ديوانه (أزهارذابلة) إلى أنّه قلّد نماذج من ايدث سيتويل. ويقول «جمال كمال الدين» عن «البياتي» في هذا المضار: «البياتي معجب بـ «مايا كوفسكي» إلى حدّ الاقتداء....» (فاضل، ١٩٨٤ م،١٤٠).

إذن نستنتج أنّ هؤلاء الرّواد تأثروا في شعرهم بالشعرالغربي، خاصّة الشعراء الإنجليزي الحديث، بيُمن دراستهم و تفقّههم باللّغة الإنجليزيّة. إضافة إلِي ذلك إنّ استيقاظ الأدب من نومه و استجابته لنواقيس العصر في تفاعل صادق مع تراث الشعوب الأخري ساعدهم علي ذلك مساعدة. و إن كان يبدو ذلك للناظر المتعجّل في بداية الأمر؛ إن هي (حركة الشّعر الحرّ) إلّا ترجيع أصداء الحركة الشّعر الغربى تماماً وطريقة ايدث سيتويل، أو إدخال ملامح الثقافة الحديثة من الآداب الاروبيّة و ترديد نزعاتها أوتقليد أنماطها.

أمّا فريق من النقاد فيتّهمون زعماء هذا الشعر بأن الشباب قد أحدثوا طريقة يتخلّصون بها من صعوبة الأوزان العربيّة القائمة وتعيّنهم علي تغطية كسلهم وضحالة مواهبهم الشعرية ويرون أنّ الحريّة من القيود العروضية استسلام إلى السهولة و الرخاوة و اللجوء إلِي الترف، و إن هذا الشعر الحرّ إلاّ قضية هيّنة يسيرة يستطيعها حتى من لم يكن شاعراً. ألا فأين الشاعر الضعيف المهلهل النسج، عن القوي، الفخم العبارة، الناصع الديباجة؟ (الملائكة، ١٩٨٩م، ٥٢).

تقول الشاعرة نازك الملائكة في ردّ هؤلاء المعارضين: «والواقع أنّ ملخّص ما فعلته حركة الشعر الحر إنها نظرت متأملة في علم العروض القديم و استعانت ببعض تفاصيله علي إحداث التجديد، يساعد الشاعر المعاصر علي حريّة التعبير و إطالة العبارة و تقصيرها بحسب مقتضي الحال ولم تصدر الحركة عن إهمال للعروض، كما يزعم الّذين لا معرفه لهم به ...» (المصدر السابق، ١٩٨٩، ٣٧) ثمّ تعتقد أنّ الحريّة أصعب من التقليد لأنّها تري لو قارنّا بين الأغلاط العروضية الواردة في شعر «نزار قباني» و«فدوي طوقان» لنجد الأغلاط العروضية في شعرهما الحرّ أكثر من قصائدهما الكلاسيكية» (المصدر السابق،٥٣).

إذن نستنج أنّ الخروج عن النظام الشطرين و إقامة الشعر علي أشطرغير متناسقة في العدد، ليس خروجاً من باب الكسل أو ضحالة المواهب الشعرية بل يكون قائماً علي الحياة العربيّة الواقعية في العصر الحديث. إضافة إلي العوامل السابقة، يري فريق آخرون من النقاد بأنّ الشعر في ذلك الزمان لم يكن وسيلة للتكسّب، إذ لم يعد الحكام في حاجة الشعر لغرض الدّعاية، لأنّ أجهزة الإعلام الحديثة فقد حلّت محلّه وأخذ الشعر يبتعد عن المديح و الروح الحماسة الخطابيّة» (الخياط، ١٩٧٠م، ١١٢).

هذا الأمر يبدو مقبولاً ولكن الشعراء في ذلك الزمان أحسّوا مهمّة رسالة الشعر وحقيقتها، فلأجل هذا نزعوا إلى الواقعيّة الّتي كانت سائدة في آنذاك؛ من الاستعمار و الاستبداد، و من الفقر والظلم، ومن ثمّ أرادوا أن يحطّموا قفص القصور وعزموا أن يخرجوا من قمم الأحلام و أوهام ألف ليلة وليلة، ولقد وجدوا في الشعر الحرّ مهرباً من هذا الجوّ المثقّل بالجواري وأشعة مصباح علاءالدين(الملائكة، ١٩٨٩م، ٥٧). بعد هذا العوامل التي مرّ شرحها يكون من المفيد أن نشير إلي «محمد يوسف نجم» ورأيه في دواعي نشأة هذا الظاهرة، حيث يري أنّ استقلال كل بيت في القصيدة القديمة وانفراده أصبح لاينسجم وطبيعة القصيدة الحديثة الّتي ينظمها الشاعر كوحدة متطوّرة متماسكة ذات تجربة معاشة لايمكن أن نضيف إليها شيئاً أو نحذف منها شيئاً كما كنّا نفعل في الشعر القديم، فوحدة الموضوع أصبحت أمراً لازماً في القصيده الحديثة، كما يدعو «عباس محمود العقاد» إلي أن تكون لكلّ قصيدة وحدة موضوع وللشاعر ألا يلتزم بقافية، منذ، ١٩٠٨م (يوسف نجم، ١٩٦١،٣٢١). في الحقيقة الشّعر الحديث كلّ مركّب وليس أجزاء مختلطة، بل إنّه عمل أدبي متلاحم، موحّد الموضوع بحيث لاتفهم القصيدة إلاّ إذا قرأت كلّها، خلافاً لما نري في الشعر القديم.

فضلاً عما قلنا عن أسباب ظهور الشّعر الحرّ في العراق، بإمكاننا أن نشير إلى عامل آخر وهو التأثر بالشّعر الحديث الفارسي، ومن البديهي أنّ الصّلة بين العرب والفرس ليست أمراً حديثاً، بل من يتصفّح تاريخهما السياسيّة و الاجتماعيّة و الثّقافيّة، يجد من خلال هذا الدراسة ترابطاً عميقاً من التّفاعل و التّعامل. السؤال المهمّ الآن؛ هل تأثر روّاد الشّعر العربي الحديث بالشعر الحديث الفارسي الّذي بدأ بـ«نيما يوشيج»[٧] ثماني سنوات (١٩٣٩م) قبل بداية الشّعر الحرّ العربي(١٩٤٧م)، حتّي نعتبر هذا العامل من العوامل التّي أدّت الشّعراء العراقيين إلى إبداع الشّعر الحرّ أمّ لا؟ الواقعيّة هي لم يشر أحد النّقاد المعاصرين من العرب بهذا الموضوع إلاّ «خالدة صبري» زوجة «ادونيس» حيث تقول: «إنّ الاستقلال الشّعرى لدي نازك متأثّر بالحضارة الإيرانيّة والهنديّة والغربيّة» (شفيع كدكني، ١٣٥٩هـ، ١٢٠و سعيد، ١٩٥٧م،٩٥) و يبدو أنّ محمدرضا شفيع كدكنى ـ أستاذ الأدب الفارسي في جامعة طهران–هو أوّل من تناول هذه النّظرية تناولاًحيث يقول: «كان نيما متقدّماً في عمليته الشّعرية علي نازك الملائكة وإذا اعتبرنا نشر مجلة «ققنوس» في سنة ١٩٣٩م مبدأً لبداية الشّعر الحرّ الفارسي، كانت بداية الشّعر الحرّ العربي التي تعتبر التّجربة الأولي لنازك الملائكة، في سنة ١٩٤٧، يعني ثماني سنوات بعد نشر ققنوس وأنا لا أدري هل تتقن نازك الملائكة اللّغة الفارسيّة أم لا؟ ولكن ما يبدو مسلّماً هي إنها من أسرة شيعيّة من العراق ذات صلة بينها و بين أهل الفرس،كما يبدو أنّ الظروف و المقدمات المتشابهة و السّوابق المتساوّية لديهما كانتا سبباً لأن يصلا إلى هذه النّتيجة (الشّعر الحرّ)، خاصّة أنّ كليهما ملمّ باللّغة الإنجليزيّة» (شفيع كدكني، ١٣٥٩هـ، ١١٦)،

و إن كنّا لانسلّم بهذه النظريّة كنظريّة قاطعة دون ريب ولكن لانردّ عليها ردّاً قاطعاً بل نعتقد بدراسة عميقة مستندة إلى الأسانيد والبراهين.

النتيجة :

و يمكن تحديد العوامل التي أدّت إلى ظهور الشّعرالحرّ في العراق بما يلي:

١-يبدو أنّ الفوضي و الاضطراب النفسي أهمّ باعث للشعر الحرّ نتيجة للتحول السياسي أو الأقتصادي أو الحزبي الّذي رجّ المثل الاجتماعية، وهزّ التّقاليد العالميّةالعامّة، لعدم قدرة النّاس علي احتمال وطأتها أو الصبر علي مواجهتها، لضعف النّفوس و اضطرابها وقلقها، وفي النتيجة نجد تجلي هذه الحقيقة في حركة الشعر الحرّ دون أن نتغاضي عن الضرورات الاجتماعية و الثقافية في ذاك الزمن للعراق.

٢- إنّ الذين يعتقدون أنّ أكثر الناظمين في هذا اللون من الشعر في العراق كانوا من ضعاف التعبير و الثقافة، ـ كما أشرنا ـ و الضعيف لا يقدر علي مجاراة القوى فيتّخذ سبيلاً آخر يثبت به وجوده سدّاً لثلمة نقصه، وتحذيراً لهوان نفسه، في خطأ كبير جدّاً.

٣-سأم رواد هذه الحركة في العراق من النماذج القديمة المتكررة و الموضوعات المطروقة آلاف المرّات دعا الشعراء إلى أن يبحثوا عن قوالب جديدة لانّهم لم يريدوا أن يكونوا تابعين لامريءالقيس و المتنبّي و المعري.

٤-اطلاع الأدباء و الشعراء في العراق علي الآداب الأروبية وخاصّة الأدب الفرنسي و الإنجليزي و التّعمّق في دراستهما.

٥-خروج الشّعراء العراقيين عن العزلة الرومانسيّة ألّتي أحاطت بهم، ونزوعهم إلى الواقعيّات الاجتماعيّة الّتي كانت ساعدة آنذاك في العراق.

٦-استقلال كل بيت في القصيدة الكلاسيكيّة وانفراده أصبح لاينسجم مع طبيعة القصيدة الحديثة الّتي ينظمها الشّاعر العربي كوحدة متطورة متماسكة.

٧-أن هذا اللون من الشعر لم ينشأ من فراغ ، وتلك قاعدة ثابتة في كل الأشياء التي ينطبق عليها قانون الوجود والعدم تقريبا . فما من عملية خلق أو إيجاد إلا ولها مكونات ودوافع تمهد لوجودها وتبشر بولادتها كما أنه لا بد من وجود المناخ الملائم والبيئة الصحية التي ينمو فيها هذا الكائن أو تلك، وكذلك الشعر فهو كالكائن الحي ـ إن لم يكن كائناً حياً كغيره من الكائنات الأخرى كما يذكر مؤرخو الأدب والنقاد ـ الكائن الذي يولد صغيراً ثم يشتد ويقوى على عنفوان الصبا والشباب وأخيراً لا يلبث أن يشيخ ويهرم بمرور الزمن وتقادم العهد وإن كان في النهاية لا يموت كغيره من الكائنات الحية وإنما يبقى خالداً ما بقى الدهر إلا ما كان منه لا يستحق البقاء فيتآكل كما تتآكل الأشياء ويبلى ثم ينقرض دون أن يترك أثراً أو يخلف بصمة تدل عليه .

٨- لم يعد الشعر وسيلة للتكسّب في العالم العربي إذ لم يعد الحكام في حاجة إلى الشعر لغرض الدّعاية، فقد حلّت محلّه أجهزة الإعلام الحديث وأخذ الشعر يبتعد عن المديح والروح الحماسة الخطابية.

١٠-التأثّر بالشّعر الحرّ الفارسي وهذا محتمل ولادليل ولاسند عليه.

الهوامش:

١-اليوت: (١٨٨٨-١٩٦٥م)، (Eliot Thomson.S.).

ناقد و شاعر إنجليزى من أصل أميريكى، تخرّج من جامعة هارفارد. نال جائزة نوبل(١٩٤٨م) صوّرفي شعره اليأس وضياع الإنسان في حضارة أروبا بعد الحرب العالميّة و يعكس شعره قمة النضج الكلاسيكى فى الصياغة الفنية. () www.farsnews.com

٢-سيتويل (ايدث): (١٨٨٧-١٩٦٤م)، (Edith).شاعرة و ناقدة انجليزيّة أسهمت فى حركة التجديد الشعرى، متحدّية كلّ التقاليد الأدبية بعامّة، و الشعرية بخاصّة، و قد تأثرت بالمدرسة الفرنسيّة. () www.addustour.com

٣-أدغار ألن بو: (١٨٠٩-١٨٤٩م)، (poe Edgard allan).شاعر ناقد وقاص اميريكى ذائع الصيت. كتب شعره الأول فى الرابعة عشرة، عاش حياة متقلبة. () www.mnabr.com

٤-شيلى: (١٧٩٢-١٨٢٢ م)، (Shelly- percyBysshe)، شاعر انجليزي من كبار شعراء الحركة الرومانسية، تخرّج من جامعة اكسفورد، و تألّقت شخصيته. ثم غادر انجلترا إلى ايطاليا حيث مات غريقاً. كان مثاليّا ومتعالياً علي الواقع، دائم البحث عن الحقائق العليا، مؤمناً بمستقبل أفضل للإنسان.

٥-كيتس: (١٧٩٥-١٨٢١م)، (Keats john) شاعر انجليزى، من أكبر شعراء المدرسة الرومانسيّة الغنائيّة، جمع فى شعره بين الاحساس العميق و الجمال الفني. () www.afdhl.com

٦-مایاکوفسکی: (١٨٩٣-١٩٣٠م) (Maiakovsk ، Vladimir). شاعر روسيّ، عمل فى الثورة البلشفية و تغنّي بها و بشّر بالثورة والتغيير، وكان كاتباً وناقداً في نفس الوقت. () www.forum.niksalehi.com

٧- نيما يوشيج: (١٢٧٦ هـ. ش)، إن علي اسفنديارى الشهير بـ «نيما يوشيج»، هو رائد الشّعر الحرّ الفارسى ومن كبار الشعراء المعاصرين في إيران الّذي كان عالماً بالشعر القديم و الجديد، تعلّم الفرنسيّة من مدرسة «سن لويى» ثمّ ثار- فى سنة ١٣١٦ هـ.ش- علي القيم الأدبية الكلاسيكيّة بشعره ققنوس. () www.fa.wikipedia.org

المصادر

العربية:

١–بدوي، مصطفي. (١٩٦٩). **مختارات من الشعر العربي الحديث**. بيروت: دار النهار.

٢– الخياط، جلال. (١٩٧٠). **الشعر العراقي الحديث**. بيروت: دار الصادر.

٣–سعيد، خالدة. (١٩٥٧م). **مجلة الشعر**. الرقم الثالث. بيروت.

٤–شكري، غالي. (١٩٩١م). **شعرنا الحديث إلي أين**. ط١. بيروت: دار الشروق.

٥–العشماوي، محمد زكي. (١٩٨٦م). **دراسات في النقد الأدبي المعاصر**. بيروت: دار النهضة العربية.

٦–فاضل، جهاد. (١٩٨٤). **قضايا الشعر الحديث**. ط١. بيروت: دار الشروق.

٧– الكتاني، محمد. (١٩٨٢م). **الصراع بين القديم و الجديد في الأدب العربي المعاصر**. الجزء الأول. ط١. بيروت: دار الثقافة.

٨– المقدسي، أنيس. (١٩٨٨م). **الاتجاهات الأدبية في العالم العربي الحديث**. ط٨. بيروت: دار العلم للملايين.

٩– الملائكة، نازك. (١٩٨٩م). **قضايا الشعر المعاصر**. ط٨. بيروت: دار العلم للملايين.

١٠– الملائكة، نازك. (١٩٧٧م). **ديوان شظايا و رماد**. المجلد الثاني. بيروت: دار الشروق.

١١–النويهي، محمد. (١٩٨٤م). **قضية الشعر الحديث**. ط١بيروت: دار الشروق.

١٢–يوسف نجم الدين، محمد. (١٩٦١م). **الأدب العربي في آثار الدارسين**. بيروت: دار الشروق.

الفارسية:

١٣–شفيع كدكني، محمد رضا. (١٣٥٩هـ.ش). **شعر معاصر عرب**. چاپ اول. تهران: طوس.

١٤–حداد، علي. (٢٠٠١م). **الخطاب الاخر مقاربة لأبجدية الشاعر ناقدا**. دراسة منشورات اتحاد الكتاب.

المواقع الإنترنتى

١٥-www.awu-dam.Org/book/٩٩/study٩٩/٢٠٤-d-h/book٩٩.

sdoohtm.٢٠٠٢/١٢/٢٢

١٦-www.addustour.com/news/viewsectionnews.asp.

١٧-www.mnabr.com/vb/showthread.php?t=٩٦٠٨.

١٩-www.afdhl.com/vb/showthread.php?p=٣٢٤٢٨٦-٥٩k.

٢٠-www.forum.niksalehi.com/showthread.php?t-١٨٤٣٧.

٢١-http:/fa.wikipedia.org/wiki/%d٩٪٨٦٪db%bc%d٩٪٨٥٪d٨٪a٧.